

## تتزه حضرت سلیمان (علیه السلام) از عصیان

کوتهنظران، به حضرت سلیمان خرده گرفته‌اند که او کار ناشایستی کرد ...



کوتهنظران، به حضرت سلیمان خرده گرفته‌اند که او کار ناشایستی کرد و در مقام توبه و انابه و پوزش و عذر خواهی برآمد و چنین چیزی با مقام عصمت مناسب نیست: و لقد فتنّا سلیمان وألقینا علی کرسیه جسداً ثمّ أناب \* قال ربّ اغفر لی و هب لی ملکاً لاینبغی لأحدٍ من بعدی إنّک أنت الوهاب(1)؛ و ما سلیمان را در مقام امتحان آوردیم و کالبدی بر تخت وی افکندیم. او باز به درگاه خداوند توبه و انابه کرد و عرض کرد: پروردگارا! (به لطف و کرم) از خطای من درگذر و مرا مُلک و سلطنتی ارزانی‌دار که هیچ‌کس را پس از من سزاوار نباشد. در حقیقت، تویی که تنها بسیار بخشنده‌ای.

مفسران، در تفسیر این آیات به اختلاف سخن رانده‌اند. یکی از آنها بنا بر روایت امام صادق (علیه‌السلام) این چنین است: حضرت سلیمان (علیه‌السلام) در حالی که جنّ و شیاطین را به خدمت گرفته بود، دارای فرزندی شد. جنّ و شیاطین به همدیگر گفتند: اگر این فرزند به زندگی خود ادامه دهد، ما همان بلایی که از پدرش کشیدیم (در خدمت به مملکت و لشکر و نظم و...) از او هم خواهیم کشید.

حضرت سلیمان (علیه‌السلام) از این امر اطلاع یافت و از عاقبت آن اندیشه کرد و ترسی به خود راه داد (که مبادا جنّ و شیاطین این فرزند را نابود کنند)؛ اما پس از چندی جسد بی‌جان او را بر تخت مشاهده کرد. این میراندن فرزند از ناحیه خداوند، دلیل عتاب و سرزنش سلیمان بود. چرا او باید از شیاطین و جنّ بترسد؟! (2)

بنابراین، حضرت سلیمان، تنها مرتکب ترک اولی شد که با تضرّع و توبه‌اش به درگاه خداوند بخشیده شد و ترک اولی، زیانی به مقام عصمت وارد نمی‌کند.

ممکن است توهم شود که حضرت سلیمان، بخیل بوده است؛ چون از خدا درخواست کرد که خدایا مُلک و سلطنتی به من بده که پس از من برای احدي سزاوار نباشد؛ چنان که علی بن یقین گوید: به حضرت موسی بن جعفر (علیهماالسلام) عرض کردم: آیا جایز است که پیامبر خدا بخیل باشد؟ آن حضرت فرمود: نه. گفتم: پس سخن حضرت سلیمان که به خدا عرض کرد: ربّ اغفر لی و هب لی ملکاً لاینبغی لأحدٍ من بعدی... (3) معنایش چیست؟ آن حضرت فرمود: سلطنت دو نوع است: سلطنتی که با زور و ظلم و اجبار مردم به دست می‌آید و سلطنتی که از ناحیه خداوند بخشیده می‌شود؛ چونان سلطنت آل ابراهیم و پادشاهی طالوت و ذی‌القرنین.

از این‌رو، حضرت سلیمان (علیه‌السلام) به خداوند عرض کرد که سلطنتی به من عطا فرما که شایسته نباشد کسی بعد از من بگوید: او این سلطنت را با زور و ستم و اجبار مردم به دست آورده است؛ فقال سلیمان (علیه‌السلام) هب لی ملکاً لاینبغی لأحدٍ من بعدی آن یقول أنّه مأخوذ بالغلبة و الجور و اجبار الناس. لذا، خداوند باد را مسخر او کرد... جنّ و شیاطین را به فرمان او درآورد... دانش و گویش پرندگان را به او آموخت و سلطنت و پادشاهی زمین را به او داد... در این حال، مردم فهمیدند که سلطنت او مانند سایر پادشاهان نیست (4).

1. سوره ص، آیات 34 - 35.

2. تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 457.

3. سوره ص، آیه 35.

4. تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 459.

وحی و نبوت، ص 266-268